

## نگاهی به فهرست دستنویس‌های فارسی در کتابخانه‌های ملی اتریش...

سید عبدالله انوار\*

### چکیده

کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین، در بردارنده شماری بسیاری از نسخ خطی به زبانهای فارسی، عربی و ترکی است. دستنویسهای موجود و محفوظ در کتابخانه ملی اتریش از ابتدا تا سال ۱۸۶۸ م. بدون تمیز میان سه زبان عربی و فارسی و ترکی، در سالهای ۱۸۶۵ - ۱۸۶۷ م به کوشش گوستاو فلوگل شرق شناس مشهور فهرست نگاری شد و در سه مجلد به زبان آلمانی، انتشار یافت. از سال ۱۸۶۸ م به بعد، به تعداد نسخه‌های خطی این کتابخانه افزوده شد و این بار، دستنویسها بر اساس زبان آنها مورد فهرست‌نگاری قرار گرفت. نسخ ترکی زبان، توسط اسماعیل بالیچ (اهل بوسنی و کارمند کتابخانه ملی اتریش) فهرست شد. فهرست او شامل کتابهای زبان ترکی است که از سال ۱۸۶۸ به بعد، وارد گنجینه مخطوطات کتابخانه ملی اتریش شده‌اند و فهرست کتب عربی از سال ۱۸۶۸ تا ۱۹۶۸ م. توسط خانم هلن لو بنشتاین (کارشناس زبان عربی) تهیه و نخستین مجلد آن به سال ۱۹۷۰ م در وین منتشر گردیده. نسخه‌های خطی و چاپی فارسی وارد شده به کتابخانه ملی اتریش و آرشیو دولتی اتریش در وین از سال ۱۸۶۸ م. را آقای ایرج افشار، فهرست نگار برجسته ایرانی، فهرست‌نگاری کرده است، که به سال ۱۳۸۲ در تهران (نشر فهرستگان) به چاپ رسیده است. این فهرست در دو بخش تنظیم یافته: بخش نخست، شامل نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی

\*. نسخه‌شناس، مصحح و فهرست نگار نسخ خطی.

اتریش از شماره ۲۹۳۰ تا ۳۲۳۹ است، که در میان سالهای ۱۸۶۸ تا ۱۹۹۷ م به کتابخانه ملی اتریش وارد شده و شامل ۱۷۰ نسخه و ۳۱۰ عنوان است، بخش دوّم، نسخه‌های خطی فارسی محفوظ در آرشیو دولتی اتریش در وین که از سال ۱۸۴۳ به بعد، تهیه شده است.

نسخه منحصر به فرد سفرنامه عبدالحسین میرزای فرمانفرما به بلوچستان، نسخه‌ای کهن از ختم الغرائب خاقانی و فارسانه ابن بلخی، نسخه نور علی نور پیر جمال اردستانی، سفرنامه ناصرالدین شاه (نسخه تقدیمی ناصرالدین شاه به امپراتور اتریش) از جمله نفایس گنجینه محفوظات کتابخانه ملی اتریش به زبان فارسی است.

\*\*\*

پیش از نگاه به کار آقای افشار لازم است اشاره به نکته‌ای کنیم که متأسفانه مبتلی به همه فهرست نگاران خطی است و اشاره به آن روشنگر پاره‌ای از مبهمات بل خطایاست بدین شرح: بی شبهه گمان نمی‌رود در هیچ یک از مصادیق اشتراک لفظی معنائی از معانی دیگر مشترک در لفظ این همه نقص و بی‌اعتباری کسب کند که فهرست نگاری خطی از فهرست نگاری چاپی (Cataloguing) کسب می‌نماید. در حالی که اصلاً این دو نباید در تحت اشتراک لفظی آیند زیرا قید و فصل «چاپی» و «خطی» در حقیقت دو نوع از یک جنس یعنی «فهرست نگاری» ایجاد می‌کنند نه یک مشترک لفظی و اصالت انواع در هر منطق انسانی هیچگاه اجازه نمی‌دهد یک نوع تجاوز به حریم نوع دیگر کند در حالی که فهرست نگار چاپی با اخذ سه یا چهار عنصر از ویژگیهای مادی و فیزیکی کتاب و ریشه‌ای ترتیب می‌دهد (اغلب در تشخیص موضوع کتاب - موضوع بر حسب اصطلاح فهرست نگار چاپی - این و ریشه‌ها واجد اشتباهات بین‌اند) و به خیال خود کتاب را معرفی می‌کند و بر اثر این معرفی ناقص خود را کتاب شناس می‌انگارد و با این عمل مثل آن است که نمی‌داند تشخیص ریشه‌ای با سه یا چهار عنصر معرف کتاب نیست و بین آن و شناخت کتاب به قول عربان بون بعید است. از این مورد ناهنجارتر اینکه با همین ملاک و معرفی سه یا چهار عنصری کتاب او می‌خواهد کار خود را اصل فهرست نگاری قرار دهد و فهرست نگار خطی را ملزم به رعایت این اصل ناقص نماید و برای این الزام همّت از جاهلان می‌طلبد و چون در نزد غیر واقفان و جاهلان شکل مار ادل بر نوشتار مار در معرفی مار است قول او نیز جذاب جله می‌شود و کثرت مجذوبین او را به غلط میر میدان و ابوالفوارس می‌گرداند در حالی که به قول مولانا:

### موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و زبانان دیگر

باری فهرست نگاری خطی از مقوله دیگر است و معرفی کتاب با این شیوه یعنی فهرست نگاری خطی بر راهی جز راه چاپی است. چه فهرست نگار خطی از آنکه در دست خود نسخه‌ای واحد یا نسخی دارد که تعداد آنها از شماره تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند یعنی کمیتی بس اندک و همین کمی کمیت نسخه ایجاب می‌کند کیفیت معرفی به نزد او بوجهی دیگر باشد، تا طالب نسخه اگر دسترسی به نسخه دیگر پیدا نکرد بتواند خواست خود را باجمال ازین فهرست او در یافت کند و همین رعایت سلیقه و خواست طالب می‌رساند که فهرست نگار خطی چه تلاشها با ید پنماید و با چه تعداد از عناصر کتاب روبرو شود تا خواننده را مقضی‌المرام کند و اغلب آن عناصر مخفی و در پس پرده ابهامند و معلوم هم نیست که تلاش او بتواند رفع ابهام ازین مبهم‌ها بنماید. لذا با این اشاره بسیار بی‌انصافی است که کار فهرست نگار نسخ خطی در تحت فرمان فهرست نگار چاپی رود و نیز با این همه نقص کار او یعنی کار فهرست نگار چاپی آنقدر متسع گردد که حیظه فهرست نگاری خطی را فراگیرد. بگمان ذکر مثالی درینجا کار فهرست نگار چاپی را بهتر منقح می‌گرداند بدین شرح: در معرفی «نام کتاب» فی المثل نسخه نگار چاپی با باز کردن لبّ جلد و چشم انداختن به صفحه عنوان کتاب نام کتاب به روشنی خود را عرضه او یعنی فهرست نگار چاپی می‌کند در حالی که فهرست نگار خطی برای یافتن نام کتاب نه در صفحه عنوان نامی می‌یابد (و اگر هم بر حسب صدفه و یک در میلیون دفعه نامی یافت به هیچ وجه تا این نام تایید نشود برای او نام کتاب نیست) و نه در صفحات کتاب و در جای معین این نام را می‌یابد بلکه او باید همه اوراق کتاب یا نسخه را تصفح کند و از آغاز بارها به انجام رود تا نام نسخه و کتاب را بیابد تازه این تلاش درباره نسخه‌ای است که حاوی نام خود در ما فی الدفتین خود می‌باشد و در همین مورد هم بسیار اتفاق می‌افتد که نام صریحاً بدست نمی‌آید بلکه با کنایه یا تلمیح بدیعی و چون این کشف رمز کرد و از این صورت رمزی بصورت حقیقی رفت باز با این همه اطلاعات صنعت زبانی دانستن است. بارها اتفاق می‌افتد نام کتاب بر اثر تلمیح مؤلف بصورت حروف الفبائی ابجد و در تحت شماره‌های آن حروف آمده که رمزگشایی از آنها از حلّ بسی از معادلات دیفرانسیل درجه سوم مشکل تر است. ازین موارد اگر بگذریم و به نسخی برسیم که اصلاً آنها صاحب نام نیستند برای رسیدن به این حقیقت یعنی حقیقتی که بناچار در فهرست بگوئیم «نام نسخه بدست نیامد» باید از چه گرده‌های بسی سخت بگذریم تا باین نتیجه برسیم: از قبیل

رجوع به همه فهرس (که این روزها مرتب بر تعداد آنها افزوده می‌شود) و در صورت عدم دست‌یابی بنام در این فهرست‌ها رجوع کردن به کتب تاریخ ادبیات و یا تواریخی که حاوی نامهای ادبی دوره تاریخی مشروح خودمی باشند به امید اینکه این نام شاید از گوشه‌ای از آنها بدر آید و اگر سرانجام همه تلاشها بسنگ خورد و نسخه بی‌نام در فهرست آمد باز باید در ذهن فهرست نگار خطی این دغدغه و قلق نام‌یابی باشد تا شاید بعدها از گوشه‌ای آفتاب هدایت بدر آید و نام مورد درخواست او را بدست او دهد و او را ازین قلق بدر آرد. ایکاش در فهرست مشکل همین نام کتاب باشد در حالی که چنین نیست و علاوه بر نام کتاب بر نام مؤلف و نسخه‌بردار و مترجم در صورت ترجمه و تاریخ تألیف و کتابت ماجری بهمین گونه بلکه صعب‌تر می‌رود و حتی برای تعیین تاریخ تألیف در صورت فقدان آن در متن و در مراجع دیگر اغلب باید از سبک نوشته کمک گرفت و این می‌رساند که فهرست نگار باید واجد چه اطلاع عمیقی در سبک‌شناسی باشد تا با مقایسه متن مورد بحث خودبا سبک‌های متعدد و ارائه نمونه‌هایی به احتمال تاریخ تألیف را از روی سبک نگارش بدست آورد و چه بسا در این موارد هم تقلید مؤلف از سبکی یکباره همه تلاشهای او را از بین ببرد چه تقلید سبکی از سبکی، همواره اصلی را نا اصل می‌گرداند و تاریخ را به اشتباه می‌اندازد. اینها همه اجمالی از مشکلات است که البته در وقت عمل و فهرست‌نگاری تعداد آنها چند برابر می‌گردد.

از تعیین نامها و تشخیص سالها در فهرست که بگذریم به مسأله تدوین مطالب کتاب در فهرست می‌رسیم که این خود برای آنکه می‌خواهد بر کنار از اشتباه باشد ملازم خواندن متن و دقت در کلمات آن است البته که بر آشنایان به متون آشکار است که خواندن متن و بدست آوردن مقصود مؤلف خود واجد چه مشکلاتی است خاصه در مواقعی که خط نسخه در نهایت لایق‌رئی و ناخواندنی باشد یعنی مسائلی که به هیچ وجه در فهرست چاپی ملحوظ نمی‌باشد. اینها که گفته شد شمه‌ای از مشکلات «کتابشناسی» فهرست خطی است که زیرا او بعد از «کتاب‌شناسی» با مسائل نسخه‌شناسی نسخه و مشکلات آن از قبیل تشخیص نوع کاغذ یعنی تشخیص اینکه آیا کاغذ اصفهانی یا بخارائی یا دولت‌آبادی یا استامبولی یا ترمه یا بغدادی یا فرنگی یا هندی... است یا نه با مشکلاتی روبروست که نمی‌تواند از آن درگذرد زیرا تشخیص نوع کاغذ تأثیر بس شگرف در ارزش نسخه خطی دارد و عدم اطلاع فهرست‌نگار بر این مورد بی‌شک ضرر

بزرگی بر نسخه وارد می‌آورد. از تشخیص نوع کاغذ که بگذریم که مسأله رنگ کاغذ چون فستقی و سفیدابی و نخودی و الوان پیش می‌آید. که در تشخیص دقیق آنها گاه مشکلات غیر قابل حلی پیش می‌آید از کاغذ گذشته در نسخه‌شناسی مشکلات تنها در مورد کاغذ نیست بلکه مسأله تذهیب و زر افشانی و تشخیص مذهب و نوع مرکب و خواندن پایان کتاب و پایان نسخه یعنی تشخیص پایان کتاب از پایان کتابت و در صورت ترجمه از پایان ترجمه از معضلات است و در قسمت جلد تشخیص جلد از سوخته و غیر سوخته و لاک‌ی و نیز تبیین جنس چرم از میشن و تیماج و شور و یا رویه کاغذی و گالینگور و زینت و آراستگی بر جلد و دامن جلد و نوشته‌ها بر جلد و خواندن آنها و تشخیص منگنه از جدول در سجاف جلد خود مهارت و کارکشتگی خاص لازم دارد که هیچ یک از آنها در فهرست نگاری کتب چاپی مطرح نمی‌شود. اصولاً «نسخه‌شناسی» علاوه بر آنکه مبین مشخصات نسخه است خود مبین وضع صناعات متعدد بکار رفته در نسخه‌ها در عهود و دوره‌های تاریخی است و از اینرو یکی از سندهای بس مهم تاریخ نگاری و جامعه شناختی است که متأسفانه از قول راوی موثقی شنیده شده است که بتازگی ابوالهیکیلی از ابوالهیاکل «زاد فی الطنبور نغمة اخی» نغمه جدیدی ساز کرده و یکباره به نفی نسخه‌شناسی پرداخته و گفته است اصلاً این مطالب یعنی مطالب «نسخه‌شناسی» از مطالب زائد فهرست نگاریست و الزام به آن وقت سوزانی آشکار است از آنجا که نباید به هر رطب و یابسی پاسخ گفت و آنرا در ردیف قول واجد معنی قرار داد، چه بلاهت مندرج در بعضی از سخنها بحدیدست که آن را از حیظه سخن بودن خارج می‌کند تا آنکه آن محملی برای جوابگویی باشد. ولی ترس از آنکه جواب ناگفتن ازین مهذاریات ممکن است این شبهه را پیش آورد که سخن ناگفتن و سکوت کردن حمل بر موجب رضا دادن قول مهذار شود و آن مهملی را محملی کند و ملاکی بگرداند درکارهای آتی، لذا برای جواب چنین کژ اندیشی این مثال عینی را می‌زنیم و می‌پرسیم آیا او بین نسخه صاحب زینتهای خطی و کتابتی و جلدی و کاغذی از یک کتاب با نسخه‌ای دیگر از همان کتاب ولی بدون این آراستگی‌ها فرق می‌گذارد یا نمی‌گذارد اگر فرق نگذاشت باید او را از زمره آنان گرفت که خرمهره را بازر برابر می‌کنند و بهترین پاسخ به این مردمان آن است که خوراک بس ثقیل و کثیفی را با خوراک بس لطیف و سبکی در برابر آنها گذاشت و دید به کدام میل می‌کنند مطمئناً اگر آنها صاحب نفس معتدل باشند نه نفس عنادجو یا فاقد تشخیص خوبیها از بدیها آنها

حتماً رو به آن خوراک لطیف می‌کنند و پیروی از خواست صحت طلب و تنفر از تقالت می‌نمایند و اگر فهرست نگار هم بودند در مورد نفی قول قبلی خود درباره نسخه‌شناسی از طریق نفس بی‌شائبه عناد خود هم صدا با قول موافقان نسخه‌شناسی می‌شوند و گفتار گذشته خود را ترهات و عصیان زبان معرفی می‌کنند ولی اگر واجد نفس مستقیم نبودند و از روی عناد و یا از جهت عدم استقامت طبع بر نفی خود مقاومت نمودند باید آنها را رها کرد و گذاشت تا خود بمیرند در عین خودپرستی و بیش از این هم هر مهملی را نباید لایق بحث و جوابگوئی دانست چه وقت بیش از این‌ها ارزش دارد که به این مبطلات پردازد.

حال که با این گفته‌ها به ترجیح مرجوح بر راجحهای فهرست نگاران چایی آگاه گشتیم و به هرزه درائی‌های نافی ارزش مادی و فیزیکی نسخه‌های خطی تا حدی واقف شدیم. بی‌شبهه عرضۀ یک مصداق کامل و کافی و برجسته از فهرست نگاری خطی تعدادی کتب خطی یک کتابخانه ملی و دست‌نویسهای فارسی یک آرشیو دولتی کشوری چون اتریش می‌تواند هم مدرک خوبی برای بیان تلاش‌های یک فهرست نگارخطی صاحب‌نظر در تهیه و تدارک فهرست خطی باشد و هم مخالف زازخای را با برخورد به این تلاشهای واقعی بر سر خود آرد و ببیند ره چنین است که رهروان رفتند. اکنون به آن کتابهای خطی و دستنویسهای آن آرشیو رو می‌کنیم تا ببینیم آنها چگونه از اطلاعات صاحب‌نظری درین رشته بهره گرفته‌اند و بزیر فهرست رفته‌اند.

این فهرست که قسمت فارسی آن ۳۲۰ صفحه است و ازین ۳۲۰ صفحه حدود ۱۲۷ صفحه آن (از ۱۹۳ تا ۳۲۰) بعنوان «تصاویر» در فهرست آمده و در آن نمونه‌هایی از خطوط زیبای آن کتابهای فهرست گردیده ارائه شده است و بقیه صفحات حاوی شرح کتابشناسی و نسخه‌شناسی کتب مزبور است. اینکه این کتب در چه سالهایی و از کجا و چگونه فراهم آمده‌اند در صفحات ۱۱ و ۱۲ این فهرست در تحت عنوان «پیش‌گفتار» می‌آید و آن در حقیقت گزارشی از او ایریلیش متصدی بخش نسخه‌های خطی است و در این گزارش «ایریلیش» می‌گوید کتابهای مخزونه و موجوده در کتابخانه ملی اتریش از ابتداء تا سال ۱۸۶۸ م بدون تمییز بین سه زبان عربی و فارسی و ترکی در سالهای ۱۸۶۵ - ۱۸۶۷ بواسطه گوستاو فلوگل (شرق‌شناس معروف) فهرست و در سه جلد به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شد ولی از سال ۱۸۶۸ م به بعد تعداد زیادی کتاب به این کتب در سه زبان فوق اضافه گردید و حاجت به فهرست داشت و برای فهرست این بار

تفکیک زبانی در آنها به عمل آمد و کتب ترکی زبان آن بوسیله اسماعیل یا لیچ که از اهل بوسنی و درین کتابخانه کارمند بود فهرست شد و کار او روی آن کتب ترکی وارد به کتابخانه ملی است که از سال ۱۸۶۸ به بعد به گنجینه کتابخانه آمده و اکنون این فهرست او به ترکیه برای چاپ رفته است. فهرست کتب عربی وارد درین کتابخانه ملی از سال ۱۸۶۸ تا ۱۹۶۸ را خانم هلن لوبنشتاین کارشناس زبان عربی عهده‌دار شدند و ایشان اولین جلد آن فهرست را در ۱۹۷۰ در وین منتشر کردند غیر از دو زبان ترکی و عربی فهرست نسخ خطی و چاپی فارسی وارد به این کتابخانه از سال ۱۸۶۸ به بعد که باقی مانده و بی فهرست بود آقای ایرج افشار عهده‌دار آن شدند و ایشان هم این کتب را که شامل نسخ فارسی اعم از چاپی و خطی وارد به کتابخانه از سال ۱۸۶۸ تا ۱۹۹۴ و حاوی ۳۱۰ متن فارسی در ۱۷۰ مجلد بود فهرست نمودند.

اوا ایربلیش بعد ازین توضیحات بشرح شماره‌گذاری نسخ می‌پردازد و در ضمن این شرح منابع بعضی از این نسخ خطی را ذکر می‌کند و بدین ترتیب علاقه‌مند را به منبع اصلی این کتب و دست‌نوشته‌های این فهرست آشنا می‌نماید.

آقای افشار در صفحات ۱۳ و ۱۴ از «مقدمه» خود شرح می‌دهند که در سال ۱۳۷۳ شمسی با آقای دکتر نصرت‌الله رستگار استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه وین و عضو انستیتوی ایرانشناسی فرهنگستان علوم اتریش بحث در باره نسخه‌های فارسی فهرست نشده کتابخانه ملی اتریش کردند که بعد از ۱۸۶۸ به آن کتابخانه آمده است. آقای دکتر رستگار چون عضو انستیتوی ایران‌شناسی اتریش بودند گفتند شاید در بین این کتب فارسی نسخی چند باشند که با اطلاع و استفاده از آنها به توان پیشرفتی در کار پژوهشی‌های ایرانشناسی ایجاد کرد. و همین مسأله پیشرفت در پژوهش موجب شد که ایشان پیشنهادی برای تدوین فهرست این کتب به انستیتوی ایرانشناسی بدهند و فهرست کردن این کتب را بخواهند. انستیتو با این پیشنهاد موافقت کرد و علاوه بر موافقت از آقای ایرج افشار خواست تا در وقتی که مناسب ایشانست ایشان به اتریش بروند و به فهرست کردن این کتاب‌ها بپردازند و پس از تهیه فهرست فرهنگستان علوم آنرا به چاپ برسانند. در سال بعد وقت مناسب پیش آمد و آقای افشار از ۲۵ دی ماه ۱۳۷۵ (۱۵ ژانویه ۱۹۹۷) برای مدت یک ماه به اتریش رفتند و از کتابها طبق نمونه‌ای که برای فهرست نگاری نوشته بودند فهرست برداری کردند و طبق پانوشت صفحه ۱۴ این نمونه فهرست نگاری ایشان بر همان روش بوده است که کتب کتابخانه ملی ایران

برحسب آن فهرست شده است پس از فهرست‌نگاری اول آقای افشار به تنقیح این فهرست پرداخته و با تطبیق آن با فهرس دیگر ضمن دو سفر دیگر به اتریش هر سفر به مدت ده - پانزده روز و در فاصله چهار سال بعد از ۱۳۷۵ و بازدید مجدد نسخه‌ها فهرست آماده شده برای چاپ را تقدیم به فرهنگستان برای چاپ نمودند و بنابر آنچه ایشان در مقدمه کار خود می‌آورند در این ۳۱۰ نسخه‌های خطی و چاپی آن کتابخانه پاره‌ای از ویژگی‌هایی دیده بود که قابل ذکرند و به اختصار چنین‌اند.

۱. نسخه منحصر به فرد سفرنامه عبدالحسین میرزای فرمانفرما به بلوچستان و هم‌چنین دریند نامه شماره ۳۱۹۷

۲. نسخه ختم الغرائب که همان تحفة العراقین خاقانی است و فارسنامه ابن‌بلخی شماره ۳۱۱۲. این دو کتاب گرچه چاپ شده‌اند ولی این نسخ چون بسیار کهن‌اند ممکن است در چاپ بعدی اگر مورد نظر قرار گیرند خیلی از ابهام‌های متن چاپ شده را برطرف کنند.

۳. تذکره علی قلی خان واله شماره ۳۰۶۳ و هرات آفتاب نما به شماره ۳۲۰۰ چون دارای نسخ خطی فراوان نیستند حتماً در صورت چاپ آنها اگر مورد لحاظ قرار گیرند می‌توانند چاپ دقیق‌تر ارائه دهند (تذکره علی قلی خان واله درین روزها در هند به چاپ آمده و به ظاهر نسخه وین در دسترس چاپ‌کننده بوده است).

۴. نسخه اختیارات بدیعی به شماره ۲۹۴۹ و رباب نامه به شماره ۳۱۴۵ چون مصور و دارای آرایش‌اند از نسخ ارزشمنداند.

۵. نسخه به شماره ۳۱۸۲ نورعلی نور پیر جمال اردستانی از نسخ با ارزش این کتابخانه می‌باشد و در فهرست مفصل به شرح آمده است.

۶. نسخه مجلس دار ۳۱۸۳ موش و گربه منتسب به عبیدزاکانی دارای ۱۲ مجلس در یک مجموعه مجلس‌دار قابل ملاحظه می‌باشد.

۷. نسخ یادگاری و تاریخی مثل یوسف و زلیخای طغانشاهی به شماره ۳۱۸۸ و سفرنامه ناصرالدین شاه بسیار جالب است. این سفرنامه گرچه چاپی است (چاپ ۱۳۰۸ ق) چون تقدیمی ناصرالدین شاه به امپراطور اتریش است دارای جلد بسیار عالی مخملی است (به فهرست رجوع شود). ولی متن نوشته چندان قابل ارزش نیست زیرا این روزها این سفرنامه که سفرنامه سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان است از روی خط ناصرالدین شاه به وسیله مرکز اسناد ملی به چاپ رسیده است و مقایسه متن این چاپ



با چاپ ۱۳۰۸ ق. موارد خلافی را نشان می‌دهد. نسخه یوسف و زلیخای طغانشاهی آن کتابخانه دارای ویژگی‌هایی است که در فهرست آمده است.  
۸. قطعات خطوط خوش و مجلس تصویر یکی از خصوصیات نسخ این کتابخانه می‌باشد.

۹. جلد‌های نفیس و ارزشمند پاره‌ای از نسخ این کتابخانه جالب توجه است. در تدوین این فهرست ابتداء آقای افشار کتب را بر حسب موضوع تقسیم کرده و بعد ذیل هر موضوع، کتاب مربوطه را در تحت دو عنوان به شرح کشیده‌اند یکی عنوان کتابشناسی که ایشان از آن تعبیر به متن‌شناسی نموده‌اند و دیگری تحت عنوان نسخه‌شناسی.

در کتابشناسی (= متن‌شناسی): برای آنکه جای نسخه در کتابخانه مشخص شود از دو شماره استفاده کرده‌اند (هر دو شماره به تفصیل در پیشگفتار خانم ایربلیش (صفحه ۱۲ فهرست) به شرح آمده است یکی از آن دو که شماره ردیف و مسلسل است در طرف راست و بالای توصیف کتاب آمده و دیگری که شماره‌ایست با علامت اختصاری Mix در طرف چپ و مقابل شماره ردیف ذکر شده است. بعد بین دو شماره مزبور در بین دو خط نام کتاب آمده و در پاره‌ای از نسخ علاوه بر نام کتاب در زیر آن نام توضیحی برای تبیین آن نام (چون نسخه ۳۰۳۱ که زیر نام کتاب یعنی «اصطلاحات اهل تصوف» کلمات «عشق و عاشق و معشوق» مبین اصطلاحات آمده و این خود تبیینی بس مفید از نسخه می‌باشد). بعد از نام کتاب نام مؤلف آمده و در مواردی که این نام مشهور نیست این نام با نام پدر و با شهرت دیگر مؤلف در بین الهالین ذکر شده است چون. قاسم انوار (علی بن نصیر بن هارون بن الی؟ (= ابی) القاسم الحسینی التبریزی مشهور به قاسمی - شماره ۳۰۳۲) و بعد از ذکر نام داخل پرانتز و رویروی آن نام سال تولد و مرگ مؤلف (در مواردی که آن مشخص است ذکر شده است) و در زیر نام مؤلف تاریخ تألیف (در مواردی که تاریخ تألیف معین است) آمده و سپس در ذیل ویژگیهای متن کتاب و فصول و ابواب و در پاره‌ای موارد نقل عباراتی از متن برای توضیحی از متن (تا حدی به تفصیل) تحریر شد (که به نظر فهرست نگار کافی برای فهم متن از فهرست است) پس از این توضیح آغاز نسخه در ضمن یکی دو سطر مأخوذ از متن و پایان نسخه در تحت نام انجام به همین نحو در فهرست می‌آید و بعد از «انجام» انجامه (که به سابق «پایان نسخه» مصطلح بود) می‌آید آنها به حد مستوفی که خود مشخص و شناسه‌ای دیگر از

کتاب است.

متن‌شناسی که پایان یافت ویژگیهای نسخه و کتاب که همان «نسخه‌شناسی» باشد می‌آید و در آن تعداد صفحات نسخه و اندازه خود نسخه و اندازه سطور (و درین اندازه‌ها طول و عرض با واحد سانتیمتر است) می‌آیند و در زیر اندازه‌ها نوع خط از نسخ و نستعلیق و سپس تاریخ کتابت بر حسب سال قمری بعلامت (ق). ذکر می‌شود و بعد در زیر خط و نوع کاغذ و رنگ آن و بعد از نقطه‌ای ویژگی جلد نسخه از نوع و رنگ و آرایه چرم و همچنین آرایه درون جلد (در جلدهای صاحب چنین آرایه) می‌آیند و چون این خصوصیات ذکر شدند در زیر آن آرایه صفحات کتاب که عبارت از تذهیب و جداول و کمند و ویژگی‌های پاره‌ای از عبارات متن از قبیل خط‌کشی بر بالای بعضی از سطور و بیان سرلوحه و ویژگی آن و بهم چنین ویژگی‌های عناوین و پیشانی‌های متن ذکر می‌گردد و به آخر مراجع و فهرست‌هایی که این نسخه در آن ذکر شده است می‌آیند و برای اطلاع بیشتر ازین شناسه‌ها پژوهنده می‌تواند به صفحات ۱۳ و ۱۴ فهرست و برای اطلاع از مختصرات و نمایه‌ها به صفحه ۱۵ آن رجوع کند.

آنچه درین فهرست جالب توجه است آقای افشار برخلاف سایر فهرست نگاران خصوصیات مادی و فیزیکی مجموعه‌ها را در بابی که برای آنها گشوده و از صفحه ۱۳۹ تا ۱۵۰ کتاب می‌آید ذکر کرده‌اند از صفحه ۱۳۱ تا ۱۳۷ در بابی تحت عنوان مجالس و قطعه‌های خط به توصیف مجلس‌های موجود در نسخه‌ها و ویژگی‌های قطعات خوش خطوط و قلم آنها پرداخته‌اند و پس ازین قسمت از صفحات ۱۵۷ تا ۱۷۷ فهرست حاوی نمایه نه گانه کتاب می‌باشد (که کار ابتکاری بس مفیدی است) و از صفحات ۱۷۸ تا ۱۸۹ فهرست‌های متعدد دیگر به زبان فارسی و فرنگی می‌آیند و باخر نیز (چنانکه ذکر شد) نمونه‌هایی از صفحات زیبای کتابها تصویر شده است که تصاویر بسیار زیبایی می‌باشند.

با این فهرست ایشان که یکی از پیش کسوتان امور فهرست نگاری و کتابداری‌اند نمونه دیگری از فهرست نگاری دقیق را عرضه علاقه‌مندان به این امر نموده و به زبانی به فهرست نگاران چاپی گفته‌اند: ره چنین رو که رهروان رفتند. متع‌الله السالکین بنحو سلوکه.

کاشانک شمیران - فروردین ۱۳۸۳ - سید عبدالله انوار